تمایز طبیعت شخصی و طبیعت کلی و طبیعت شخصیتی

حال که به اینجا رسیدیم برگردیم به فرمایش آقا و بحث دیروز. دیروز عرض کردم آن چه که خیلی تأکید دارم این است که چشم ذهن شما این امتیازها را ببیند. تحلیلش برای خودتان. ممکن است ده سال فکر کنید؛ کما اینکه من طلبه به اندازه‌ای که ممکنم بود فکر می‌کردم. تحلیل مهم نیست؛ اینکه چطور می‌شود و ... را هر چه می‌خواهید فکر کنید. ولی مهم این است که قبول کنید و چشم ذهن شما امتیاز بین شخص، شخصیت، کلی، جزئی را ببیند. این هایی که قبل از این دقت ها در پرده ای از ابهام است، شما فرقش را ببینید.

آن چه که من خیلی روی آن تأکید دارم این است: ما شخص داریم، شخص هم طبیعت دارد. یعنی ما طبیعت شخصیه داریم. یک کلی داریم و یک طبیعت کلی داریم. یعنی چیزهایی که در کلیت، طبیعی است. اگر فرض گرفتیم که زید طبیعت داشته باشد، طبیعتش شخصیه است.

لذا اگر این درست باشد، مثالی که می‌زدم این بود: عرض می‌کردم پدر و مادر می‌خواهند برای بچه در قنداق اسم بگذارند. اسم بچه شما چیست؟ هر دو می‌گویند زید. چقدر این سؤالات ساده است اما چقدر پرباراست. می‌خواهند کدام لفظ زید را برای بچه شان بگذارند. لفظی که از دهن مادر در می‌آید یا از دهن پدر؟ در ذهن مادر است یا ذهن پدر؟ کدام زید را بر او اسم می‌گذارند؟ اینها افراد است. بلکه طبیعی لفظ زید را می‌گذارند. الآن ذهن ما که تا حال از طبیعی غافل بود، انتخاب می‌کند. پدر و مادر طبیعی لفظ زید را اسم می‌گذارند. نه این که از دهن پدر در بیاید.

دوم؛ وقتی این طبیعی را برای بچه در قنداق می‌گذارند، برای چه زمانی می‌گذارند؟ برای الآن او می‌گذارند؟ برای وقتی که بیست ساله است می‌گذارند؟ برای وقتی که استاد شده می‌گذارند؟ برای چه زمانی از سن او می‌گذارند؟ مرجع ضمیر اسمش، چه کسی است؟ می‌گویند اسمش را زید بگذار. این برای چه زمانی است؟ قنداق او است؟ پیر مردی او است؟ می‌گویید همه اینها است. اصلا در نظر آنها این نیست که مرجع ضمیر یعنی اسم الآن بچه در قنداق این شد. مرجع ضمیر آنها ولو مصحح اشاره به بچه در قنداق است ولی مسمای آنها به زید، بچه در قنداق نیست. پس زید یک طبیعت شخصیه دارد. ولی با طبائع دیگر فرق دارد. یک طبیعت کلیه داریم؛ انسان را کنار بگذارید چون محل بحث نیست. مثلاً عدالت برای خودش مفهومی است. عدالت کلی ای جزئی است؟ کلی است. کلیت خیلی روشن دارد.

عرض کردم تحلیل آن برای خودتان باشد. عدالت کلی است. وقتی آن را نگاه می‌کنید، عدالت طبیعتی دارد ای نه؟ دارد. این طبیعی متشخص در چیست؟ نمودار در چیست؟ چون از عناوین ساری در مقولات مختلف است، جلوه کلیت در آن اظهر است. یعنی وقتی می‌گویید انسان کلی است، نسبت به عدالت هم که کلی است، در درکی که از این مفاهیم دارید می‌گویید عدالت به‌صورت واضحتر کلی است. چرا؟ تحلیلش بماند. فعلاً کار نداریم.

بنابراین ما طبیعت شخصیه داریم. طبیعیت کلیه داریم که هیچ ربطی به شخص ندارد. مثل عدالت. طبیعت کلیه‌ای داریم که به اشخاص مربوط میشود. مثل انسان. آن چه که بحث این دو-سه روز من بود، این بود که میخواستم نشان بدهم ما یک طبیعت داریم که نه طبیعت شخصیه است و نه طبیعت کلیه است و نه طبیعت از سنخ مفهوم است. واقعاً ما یک طبیعتی داریم که طبیعت شخصیتی است. اگر من بتوانم تلاش کنم تا ذهن شما این طبیعت شخصیتی را با همین خصوصیت ببیند، برای بسیاری از مباحث فتح بابی است. تحلیل آن هم که به چه صورت است بر عهده خودتان.

بازبینی #2
ایجاد شده 14 آوریل 2024 13:35:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 16:52:39 توسط ... .